

## برهان وجود خدا

بسیاری از دانشمندان در توضیح جهان هستی و منشأ حیات چنان با آب و تاب از شانس و زمان سخن می‌گویند که گویی شانس(تصادف) و زمان، نیرو یا قدرتی هوشمند هستند که قادرند ناگهان از هیچ، کیهانی نامتناهی و متشکل از میلیاردها کهکشان را خلق کنند یا از اتمهای کربن، هیدروژن، اکسیژن، نیتروژن ... حیات را با آن همه پیچیدگی بوجود آورند.

اینکه صرفاً، زمان+شانس+ماده علت بوجود آمدن همه چیز منجمله مغز انسان و در نهایت تفکر و ذهن(mind) است؛ (دقیقاً چیزی که جهان بینی ماتریالیسم و نظریه تکامل ادعا می‌کنند) باعث حیرت و شگفتی است! اما از آن حیرت آور تر این است که «زمان» در حال تغییر، «شانس» در حال تغییر و «ماده» در حال تغییر، این دانشمندان را به گزاره ای درست و غیر قابل تغییر رسانده است که زمان+شانس+ماده علت بوجود آمدن همه چیز است!! یعنی حقیقتی (یا واقعیتی) را بیان میکند که تغییر پذیر نیست. و اگر پیروان مکتب تکامل ادعا کنند که این حقیقت (واقعیت) نیز تغییر میکند، در این صورت نظریه خودشان را نقض میکنند، یعنی جمله «زمان+شانس+ماده علت بوجود آمدن همه چیز است» همیشه و در هر حال درست نیست. اینشتین میگوید «مشکل ما دانشمندان این است که فلاسفه بدی هستیم».

پنج دلیلی که بیانگر وجود خدا هستند عبارتند از :

- ۱- منشأ جهان هستی
- ۲- جهان هستی به طرز شگفت انگیزی برای وجود حیات و مخصوصاً حیات هوشمند ( انسان و حیوانات) تنظیم و میزان ( سامانمند، Fine-tuned) شده است.
- ۳- وجود ارزشهای اخلاقی عینی (Objective moral values)
- ۴- شخصیت تاریخی عیسی مسیح
- ۵- می توان خدا را شخصا شناخت، تجربه کرد و با او رابطه داشت.

## ۱- منشأ جهان

طبق تئوری بیگ بنگ و مشاهدات علم فیزیک؛ ماده، انرژی، فضا و زمان در لحظه انفجار بیگ بنگ و در لحظه صفر جهان ناگهان از هیچ به وجود آمده اند.

اینکه بگوییم جهان ناگهان بدون وجود علتی از «هیچ» پدیدار گشته است- ادعایی که در جهان بینی ماتریالیستی و طبیعت گرایانه مورد پذیرش است- کاملاً با عقل سلیم و منطق مغایرت دارد و اگر احیاناً در تداعی «هیچ» مشکل دارید، ارسطو فیلسوف یونانی آن را

بدین صورت تعریف می کند « هیچ آن است که سنگ ها موقع خواب رویای آن را میبینند » !

دقت کنید اینگونه نیست که فضا و زمان و یا قوانین فیزیک و ریاضی به نحوی آنجا بودند و فقط ماده و انرژی ناگهان پا به عرصه وجود نهادند بلکه زمان و فضا و قوانین فیزیک و ریاضی هم وجود نداشتند.

از سوی دیگر اصل علیت (بخشی از آن که مرتبط با بحث ماست) که پایه و اساس علم و دانش است بیان می دارد: «هر چیزی که آغازی دارد یعنی در برهه ای از زمان وجود نداشته و بعد به وجود آمده است می بایست علتی بر آن مترتب باشد» و بنابراین نتیجه گیری منطقی و معقول این است که «علت غایی» جهان را به وجود آورده است و نتایج کاملا منطقی و معقولی که از این استدلال به دست می آید عبارتند از:

الف- این «علت غایی» خود بدون علت است. توجه کنید سوالی که بلافاصله در ذهن تداعی می شود این است که پس چرا این علت غایی خود علتی پیش از خود ندارد یعنی قبل از این علت، علت دیگری باید نهفته باشد؟

دلیل طرح چنین سوالی عدم درک صحیح از اصل علیت و زمان را نشان می دهد چرا که اصل علیت بیان نمی دارد هر چیزی که وجود دارد می بایست علتی داشته باشد بلکه هر چیزی که دارای آغازی است بر آن علتی مترتب است. همچنین این «علت غایی» خود زمان را پدید آورده است و طبعا خارج از چارچوب زمان است و عبارت قبل از «علت غایی» معنایی ندارد یعنی قبل و بعد و یا آغاز و پایانی

برای این «علت غایی» وجود ندارد و بنابراین علت دیگری بر آن مترتب نیست. حتی اگر علتی را برای این علت غایی متصور شویم این استدلال به دور باطل می انجامد و صحیح نیست.

ب- این «علت غایی» غیر فیزیکی و غیر مادی است، زیرا خود این علت، ماده و هر پدیده فیزیکی را به وجود آورده است.

پ- این «علت غایی» در چارچوب زمان نمی‌گنجد، یعنی آغاز و پایانی ندارد، زیرا خود این علت زمان را به وجود آورده است. به عبارتی ازلی و ابدی است.

ت- این «علت غایی» طبعاً محدود به مکان و فضایی نیست و بر کل جهان هستی حاکمیت و کنترل مطلق دارد زیرا خود فضا را به وجود آورده است یعنی همه جا حاضر است.

ث- این «علت غایی» طبعاً حکمتی بیکران دارد به عبارتی دانای مطلق است. (چونکه جهانی به این عظمت و پیچیدگی را بوجود آورده است.)

ج- این «علت غایی» طبعاً قدرتی بیکران دارد به عبارتی قادر مطلق است.

چ- این علت غایی موجودی است شخصی (Personal Being). پیچیدگی شگفت انگیز اجزای این جهان و همچنین موجودات زنده نشان می دهد که این «علت غایی» موجودی هوشمند است که با اراده مطلق خود تمامی آثار و پدیده های این جهان را به وجود آورده است. این «علت غایی» که ابدی و قادر است آثار جدیدی را در هر لحظه ای که اراده کند بوجود آورد و شرایط را به دلخواه خود تغییر دهد، توجه کنید اگر این «علت غایی» شخص نبود، آثار و

پدیده های که از آن منتج میشد نیز ثابت و غیر قابل تغییر می بود. شاید مثالی ساده ولی ناقص، موضوع را کمی بهتر روشن سازد فرض کنید دمای صفر درجه سانتیگراد «علت غایی» برای یخ زدن آب باشد در این صورت چون دمای صفر درجه «علت غایی» تا ابد تغییر نمیکند بنابراین معلول آن یعنی آب نیز تا ابد یخ زده باقی خواهد ماند، ولی ما در جهانی زندگی میکنیم که پدیده ها و آثار تغییر میکنند به عبارتی دیگر مثل این است که بگوییم «علت غایی» برای یخ زدن آب دمای صفر درجه نیست بلکه شخصی است که می تواند به اراده خود دمای آب را به صفر یا هر درجه ای برساند و در این صورت آب به صورتهای مختلف (مایع، جامد و یا بخار) می تواند وجود داشته باشد.

این «علت غایی» همان خداست.

بنابراین انتخاب انسان ها بین دو استدلال کاملا متناقض است:

۱- همه چیز از «هیچ» و بدون علت به وجود آمده است ۲- خدا و

یا همان «علت غایی» همه چیز را به وجود آورده است.

فراموش نکنید که هر کدام از این انتخاب ها زندگی و سرنوشت

شما را در دو مسیر کاملا متفاوت قرار خواهد داد!

۲- جهانی سامانمند و میزان شده (Fine-tuned universe)

دانشمندان قبلاً بر این باور بودند که بدون توجه به شرایط اولیه کیهان و خصوصیات ماده و انرژی در لحظه بیگ بنگ، صرفاً با گذشت زمان و با تصادف (شانس) وجود حیات و مخصوصاً حیات هوشمند (انسان و حیوانات) میسر می‌بود. پیشرفت‌های پنجاه سال اخیر علم فیزیک و مشاهدات علمی، دانشمندان را به این نظریه سوق داده است که برای وجود حیات می‌بایست جهان از همان لحظه بیگ بنگ میزان شده باشد؛ گویی جهان در بدو پیدایش طوری میزان شده است که پذیرای حیات هوشمند باشد.

چنین تنظیمی فوق از درک بوده و علم فیزیک قادر به توضیح آن نیست برای مثال لاند، ثابت کیهان‌شناسی (Cosmological constant) که دانسیته انرژی تاریک (Dark energy) به دانسیته انرژی بحرانی کیهان را نشان می‌دهد عدد ۱ تقسیم بر ۱۰ به توان ۱۲۲ است. درک چنین عددی غیر ممکن است؛ به قول برخی دانشمندان برجسته علم فیزیک مرموزتر از انرژی تاریک، وجود مقدار بسیار اندک آن در جهان است، به طوری که اگر این مقدار کمی بیشتر می‌بود تشکیل ستارگان و کهکشانها غیر ممکن می‌شد. یا نسبت گرانش (نیروی جاذبه) به نیروهای الکترومغناطیس بین دو پروتون را در نظر بگیرد که عدد یک تقسیم بر ده بتوان ۳۶ است مجدداً اگر این عدد متفاوت بود کیهان به وجود نمی‌آمد.

همه ثابت‌های فیزیکی از جرم و بار ذرات بنیادی، سرعت نور و دانسیته انرژی تاریک گرفته تا نسبت نیروهای ضعیف، قوی،

الکترومغناطیس (Weak, strong, electromagnetic)

**(forces)** به گرانش (نیروی جاذبه) و موارد دیگر، همه و همه در پیدایش کیهان و بالاخره حیات هوشمند ضروری هستند. چنین سامانندی نیاز به توضیح دارد. سه استدلال زیر را ملاحظه کنید:

الف- ضرورت فیزیکی (مطابق قوانین طبیعت این ارقام و اعداد می بایست دقیقاً چیزی باشند که هم اکنون هستند).

ب- صرفاً تصادف و شانس منجر به چنین ارقامی شده است.

پ- خدای حکیم و قادر مطلق جهان را این چنین طراحی و به وجود آورده است.

مسئله این است که استدلال های اول و دوم ابدأ قانع کننده نیستند، قوانین طبیعت قادر به توضیح این اعداد نمی باشند و علم فیزیک چرایی آن را نمیداند. از سوی دیگر احتمال اینکه شانس و تصادف منجر به چنین سامان مندی شده باشد دور از عقل سلیم است. بنابراین استدلال سوم که بیان می دارد موجودی هوشمند و قادر مطلق (خدا) جهان را از همان بدو پیدایش چنان خلق کرده است که وجود حیات را پذیرا باشد؛ بسیار معقول تر و منطقی تر است.

۳- وجود ارزش های اخلاقی عینی (Objective moral values)

بدون وجود خدا توضیح در مورد وجود ارزشهای اخلاقی عینی، خوب و بد ( نیکی و شر) در جهان غیر ممکن است و یا بسیار نامعقول و غیر منطقی به نظر می آید.

بهترین توضیح جهان بینی ماده گرایی برای وجود ارزش های اخلاقی این است که آنها محصول جانبی تکامل بیولوژیکی و یا قرارداد اجتماعی هستند!!

تصور این که اخلاق نتیجه تکامل بیولوژیکی برای بقا و تولید مثل موجودات یا قرارداد اجتماعی است و معنا و مفهومی عمیق تر برای آن وجود نداشته باشد بسیار نامعقول است، مثل این است که بگوییم تجاوز به یک کودک و به قتل رساندن آن به همان اندازه نادرست است که  $5 = 2 + 2$  نادرست است و یا مطابق قرارداد اجتماعی دوران هیتلر نازی که نژاد آریایی را ارجح می دانست و یهودیان را به قتل می رساند و گویی نژاد جامعه آلمان دوران جنگ جهانی دوم بود می بایست درست و پسندیده باشد!! تقریباً همه انسانها با این نظر موافقت که منهای فرهنگ، نژاد، جغرافیا و ... اعمالی مانند قتل، دزدی، تجاوز به حقوق دیگران و ... بد محسوب می شوند و در مقابل محبت، کمک به دیگران، از خودگذشتگی و دفاع از حقوق دیگران و ... اعمال نیک محسوب می گردند.

به عبارت دیگر ارزش های اخلاقی کاملاً عینی و واقعیت های بیرونی هستند و به زمان و مکان و یا فرد خاصی محدود نیستند و ذهنی و درونی (Subjective) و یا نسبی فرض کردن آنها خلاف واقعیت است.



مثال ساده ای می تواند موضوع را کمی روشن تر سازد اگر فرض کنیم ارزش های اخلاقی محصول جانبی تکامل بیولوژیکی است در این صورت خودپرستی، خودخواهی و خودپسندی که برای بقا در فرایند تکامل، اصلی بنیادی محسوب می شود می بایست بالاترین ارزش اخلاقی باشد؛ در صورتی که قهرمانان تاریخی همه ملل منهای فرهنگ، نژاد و یا باورهای آنها انسانهایی بوده اند و هستند که با خود گذشتگی و قربانی کردن جان و مال خویش به دیگران کمک کرده اند و این یکی از والاترین ارزش های اخلاقی نزد هر ملتی به حساب می آید، که خط بطلانی است بر تفکر ماده گرایی و تعریفی که برای ارزش های اخلاقی ارائه می دهد.

بنابراین بهترین و منطقی ترین توضیح برای وجود ارزش های اخلاقی عینی این است که خدا مبنای چنین ارزشهای اخلاقی و نیکویی مطلق است و تمام ارزش های دیگر بر اساس چنین استناداری سنجیده می شوند.

صرف این که فرض کنیم ماده، انرژی، زمان و تصادف منجر به وجود ارزش های اخلاقی در دنیا شده اند، مضحک به نظر می آید. وجود ارزش های اخلاقی عینی، یکی از بهترین استدلال های وجود خدا است.

۴- شخصیت تاریخی عیسی مسیح

عیسی مسیح شخصیتی بی نظیر و فردی صاحب قدرت الهی بود که حدود دو هزار سال پیش پا به عرصه وجود نهاد و تاریخ بشری را به دوبرخش تقسیم کرد.

گویی ملکوت و پادشاهی خدا، در افق تاریک تاریخ بشر در وی طلوع کرد و نوید نجات از گناه، صلح با خدا و حیات جاودانی را برای همه به ارمغان آورد.

سراسر زندگی عیسی مسیح خارق العاده و شگفت انگیز است:  
- پیشگویی هایی که هزاران سال قبل از تولدش، درباره او، در کتاب مقدس (عهد عتیق) مکتوبند و یکایک آنها به وقوع پیوستند؛  
- تولدش از مریم باکره؛

- معجزات عظیم، شفای بیماران، زنده کردن مردگان و اخراج ارواح شریر؛

- تعالیمی که در تاریخ بشری بی نظیر است؛

- و از همه مهمتر مرگش بر روی صلیب و قیام وی از مردگان و صعودش به آسمان؛

همه و همه به ناگهان او را تبدیل به پدیده ای می سازد که تامل و توجه هر انسانی را به خود می طلبد.

اگر چنین شخصی با این ویژگی ها وجود و واقعیت تاریخی داشته باشد در این صورت وجود خدا قطعی است. در آینده به شواهد و مدارک تاریخی در رابطه با شخص عیسی مسیح و کتاب

مقدس (مخصوصا عهد جدید) خواهیم پرداخت. برای آشنایی با زندگی و تعالیم عیسی مسیح، بهترین نقطه شروع مطالعه انجیل متی، اولین کتاب عهد جدید است.

## ۵- رابطه و تجربه شخصی با خدای قادر مطلق

آخرین دلیلی که در اینجا برای وجود خدا ارائه می شود استدلالی منطقی نیست بلکه تاکید بر این موضوع است که ما می توانیم با خدای خالق آسمان و زمین رابطه برقرار کرده و او را در زندگیمان تجربه کنیم.

توجه کنید خدا فقط ایده ای فلسفی نیست که با استدلال و منطق در مورد آن ساعت ها بحث کنیم؛ بلکه حقیقت و واقعیت ابدیست که وجود و سرنوشت تک تک ما و جهان هستی به وجود و اراده او مرتبط است. گویی جهان هستی بر دو اصل رابطه و محبت (عشق) استوار شده است و این دو اصل از آفریننده آن نشات می گیرد. از ذرات بنیادی گرفته تا ستارگان و کهکشانها همه و همه در رابطه ای تنگاتنگ و عاشقانه بدور مرکزی می گردند و وجود آنها در این چرخش و حرکت و رابطه معنی پیدا میکند. بدون این رابطه و محبت (عشق) زندگی معنی و مفهومی ندارد و همه چیز محکوم به پوچی و سرگردانی است!

اما انسان، این موجود هوشمند و صاحب اراده و حق انتخاب، به علت زیر پا گذاشتن ارزشهای اخلاقی خدا که نیکویی مطلق است، رابطه اش با خدای واقعی (نه خدای ساخته و پرداخته ذهن) گسسته شده است تا حدی که بسیاری حتی وجود او را انکار می کنند یا اگر به وجود خدایی هم اعتراف می کنند، رابطه ای واقعی با این خدا ندارند. این رابطه، برای انسان حیاتی است زیرا حیات و وجود و خوشبختی فقط در خدا یافت میشود و جدا از او همه چیز محکوم به

مرگ و نابودی است. دقت کنید او خدای رابطه و محبت (عشق) است! او مایل است حیات، خوشبختی و محبت خویش را در ما جاری سازد. او در قلب های ما را می کوبد؛ همین امروز اگر در قلب خود را باز کنید وارد زندگی شما خواهد شد و او را که سرچشمه حیات ابدی و نیکویی مطلق است تجربه خواهید کرد. می توانید اینگونه دعا کنید:

ای خدا اگر وجود داری من مایلم تو را بشناسم و با تو رابطه برقرار کنم.

شاید با همین دعا سرنوشت زندگی شما تا ابد دگرگون شود!